

انوری در عرصه طب

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

(تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۹، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۱۴)

دیده جان بوعلی سینا بود از نور معرفت بینا
سایه آفتاب حکمت او یافت از مشرق ولوشینا
جان موسی صفات او روشن به تجلی و شخص اوسینا
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۱۱)

چکیده

تاریخ پزشکی در ایران، بی‌گمان به دوران باستان برمی‌گردد. به طوری که پیش از تأسیس دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور نشانه‌هایی از این علم در سطوح و اشکال مختلف، وجود داشته است. در دوره حکومت سلسله هخامنشی، علم طب سازماندهی گردید و در عصر اشکانیان، طب ایرانی با طب یونانی و زردشتی در آمیخت. طب اسلامی نیز از قرن دوم هجری قمری آغاز شد و با تألیف "فردوس الحکمه" یکی از مهم‌ترین کتب طب عربی توسط علی بن ربن الطبری در قرن سوم هجری قمری ادامه یافت، با ظهور ابوعلی سینا در قرن چهارم به اوج رشد و ترقی خود دست یافت؛ این شیوه، متأثر بود از شیوه طبابت در جندی شاپور. با توجه به اهمیت این دانش و

*. ۰۹۱۲۶۹۶۶۲۳

جایگاه والای آن در میان سایر علوم، شاعران زبان فارسی نیز کم و بیش با مقدمات و اصول آن علم آشنایی یافته، در آثار خود، جایی برای پرداختن بدان در نظر گرفته‌اند. از میان شاعران ایرانی می‌توان به فردوسی، انوری، خاقانی، نظامی، سعدی و مولوی اشاره نمود که با مطالعه آثارشان می‌توان به میزان آگاهی آنان از دانش پزشکی پی برد. در این مقاله، شعر انوری از زاویه‌ای دیگر نگریسته شده است.

واژه‌های کلیدی:

انوری، علم طب، بیماری، درمان، گیاهان دارویی .

مقدمه

دستیابی به اطلاعات دقیق و روشن از میزان آگاهی و توانمندی شاعران از علوم مختلف عصری که در آن می‌زیسته‌اند، خواننده را در درک و فهم بهتر و عمیق‌تر از دیدگاه آنان، یاری می‌رساند. آشنایی با اصول علم طب قدیم از لابلای آثار مکتوب و به‌جا مانده از شاعران و نویسندگان گذشته می‌تواند راهگشای پژوهشگران و محققین در طرح و اجرای تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه گردد.

تاریخ ادبیات هر قوم بی‌گمان، ریشه در هویت و اصالت ملی آن قوم دارد. مطالعه تاریخ، افزوده بر آن که سبب می‌گردد پژوهشگران از سرگذشت اقوام و ملل مختلف دنیا آگاه شوند، در گنجینه‌ای از اطلاعات و دانش‌ها را بر روی آنان می‌گشاید تا با استناد بدان بتوانند به قضاوت و داوری در مقاطع مختلف تاریخی بپردازند. در واقع، آن چه برغناي زبان و ادبیات فارسی افزوده است، اطلاعات و معلومات وسیع و گسترده شاعران و نویسندگان از علوم متداول عصر خود است.

سابقه دانش پزشکی امروز، بی‌گمان به دوران باستان برمی‌گردد. به گواهی تاریخ، پیش از آن که دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور در عهد ساسانیان تأسیس شود، نشانه‌هایی از این علم در سطوح و اشکال مختلف وجود داشته است. در دوره هخامنشیان، تشکیلات پزشکی منظمی وجود داشته است و چنان که گفته شده ظاهراً مفهوم اخلاط رابعه که مبنای طب بقراطی است از ایران باستان به یونان راه یافته است. در دوره اشکانیان طب ایرانی آمیخته‌ای است از طب یونانی و زرتشتی. به طور کلی، طب در ایران نیز متأثر از طب رایج در نزد دیگر ملل آن روزگار مانند مصریان، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و بابلی‌ها بوده است. به ویژه طب عبری‌ها و هندی‌ها که از منابع بزرگ طب جهانی است بر طب ایرانی اثرگذار بوده است.

ویل دورانت، از دانش پزشکی به عنوان یک فن غیردینی یاد کرده، می‌نویسد: " در ایران باستان فن پزشکی غیردینی رواج پیدا کرد، چنان بود که در زمان اردشیر دوم، سازمان منظمی برای پزشکان و جراحان پیدا شد. مزد آنان را قانون، مطابق مقام اجتماعی بیماران، تعیین کرد."

(دورانت، ۱۳۶۷: ۳۰۷)

طب اسلامی که ریشه آن را باید در جندی شاپور و متأثر از شیوه طبابت در آن جا دانست البته در شکل بیش‌تر سنتی خود به عنوان زیر مجموعه حکمت همواره مورد مطالعه شاعران ایرانی بوده است. بررسی دیدگاه یک شاعر در خصوص یک بیماری، شیوه درمان آن و روابط حاکم بر دوره‌ای که شاعر در آن می‌زیسته است، نه تنها روشنگر خط سیر فکری شاعر بوده، بلکه حاکی از باورهای پزشکی متداول در دوره‌های مختلف نیز هست. در این مقاله سعی شده است باورهای پزشکی موجود در اشعار انوری، با طب امروز، مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد.

انوری ابیوردی

در قرن ششم هجری قمری در دانش پزشکی با وجود مخالفت متشرعین و فقهای دینی با علما و فلاسفه، آثار ارزنده‌ای تألیف گردید. مخصوصاً تألیف کتاب "ذخیره خوارزمشاهی" توسط سید اسماعیل جرجانی که نویسنده با استفاده از اصطلاحات طبی فارسی علاوه بر این که بر گسترش نوین علم، خدمتی شایسته و در خور توجه نمود، زبان فارسی را نیز قوت بخشید.

انوری را شاعری حکیم، فیلسوف، منجم و ریاضی دان لقب داده‌اند. شاعری که با تسلط کامل بر علوم متداول عصر خود، از جمله دانش پزشکی توانست افزوده بر پیشگامی در خلق مضامین باریک از جایگاه بالایی در میان شاعران برخوردار گردد به طوری که "تعبیر دقیق او از اصطلاحات علمی، اطلاعات شاعر را از علوم متداول عصر خود از ادبیات فارسی و عربی گرفته تا ریاضیات و نجوم و هیأت و مقدمات پزشکی و اصطلاحات فلسفه و منطق نشان می‌دهد."

(شهیدی، ۱۳۶۴: مقدمه یب)

تردید نیست که انوری با آثار طبی بوعلی سینا آشنایی کامل داشته تا جایی که او و کتاب شفایش را برتر از فردوسی و شاهنامه داشته است:

در کمال بوعلی نقصان فردوسی نگر هر کجا آمد شفا شهنامه گو هرگز مباحث

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ص ۶۵۹)

در این جستار، به برخی از بیماری‌های اشاره شده در دیوان انوری و خواص گیاهان دارویی پرداخته شده است.

انواع بیماری‌ها

آبله (تاول)

ورم و برآمدگی قسمتی از پوست است که بر اثر زخم، سوختگی و غیره به وجود می‌آید. یکی از عوارض آبله، نابینائی است. ابن سینا، آبکامه (مری) را در درمان آبله چشم تجویز کرده، می‌نویسد: "در نخستین مرحله پیدایش آبله، در چشم کشند آبله به چشم راه نیابد." (ابن سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۲: ۲۲۹) او هم‌چنین تاول‌ها را از جمله جوش‌های آبکی دانسته است.

(ابن سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۱: ۱۷۹)

انوری گوید:

مردمک چشم جور آبله دارد تا که بر ابروی احتیاط توچین است

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ص ۸۸)

استسقا (Dropsy)

استسقا در لغت به معنای آب خواست و طلب آب کردن است و در اصطلاح پزشکی قدیم "بیماری است که در نتیجه آن بیمار همواره آب طلب می‌کند (خشکامار یا خشکاماز) و شکم روز به روز بزرگ‌تر می‌شود." (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۶۰) این بیماری ناشی از اختلال کبد است که باعث جمع شدن آب در حفره سوم بدن می‌شود. انوری در مدح ممدوح خویش گوید:

ز باد صولت او خاک خواهد استعفا ز تف هیبت او آب گردد استسقا

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ص ۱۵)

در ابیات زیر به دعای استسقا نظر دارد که با آدابی خاص، به ویژه به هنگام خشکسالی خوانده می‌شده است. باران خواستن از خداوند به هنگام کم‌آبی از روزگاران بسیار کهن نزد ملل گوناگون، امری معمول بوده است.

مگر اندر دعای استسقاست ورنه او با فلک چه سردارد؟
هر زمانی چنان سوی فلک به مناجات دست بردارد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ص ۱۲۴)

در قرآن کریم، در سوره بقره و اعراف به مسأله استسقا از سوی حضرت موسی (ع) پرداخته شده است. همچنین در نهج البلاغه دو خطبه از زبان حضرت علی (ع) در باب استسقا آمده است. (خطبه‌های ۱۱۵ و ۱۴۳)

اسهال

اسهال، درحقیقت، خود بیماری محسوب نمی‌گردد بلکه نشانه بیماری است که به دنبال ابتلا به عفونت‌های میکروبی ویا ویروسی و ناسازگاری‌های غذایی عارض می‌گردد. به بیان دیگر، اسهال عبارت است از "افزایش غیر طبیعی دفعات اجابت مزاج که معمولاً با تغییر در قوام و حجم مدفوع همراه است." (<http://Fa.wikipedia.org>) از علائم این بیماری، می‌توان به استفراغ، کاهش آب بدن نظیر خشکی دهان، تب شدید و بی‌اشتهایی اشاره کرد.

انوری در مطایبه‌ای گوید:

عقل صد مسهل به طبعم بیش داد تا چنین در نظم و نثرش کرد نرم
چون بدانستم که بی اسهال او مجلس سردان نخواهد گشت گرم

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۸۷)

برص، پیسگی (Vitiligo)

برص یا پیسی، نوعی بیماری واگیر پوستی است که در آن لک‌های سفیدرنگ به دلیل از دست رفتن رنگدانه‌های پوست به وجود می‌آیند. این بیماری چنان که ابن سینا می‌گوید: "در پوست و گوشت نفوذ می‌کند و تا سراسر خوان می‌رسد." (ابن سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۷: ۱۵۸) این علائم بیش تر در صورت، لب‌ها، دست‌ها، بازوها و پاها پیدا می‌شود. دلیل بروز این بیماری از بین رفتن سلول‌های رنگدانه ساز پوست است. سید اسماعیل جرجانی در کتاب ذخیره خوارزمشاهی، کتاب دوم، برص را از آفت‌های پوستی مانند نمس (کک مک)، بهق و آبله دانسته است. (جرجانی، ۱۳۸۲، کتاب ۲: ۱۶۱) او، برص را از جمله بیماری‌هایی می‌داند که از پدران به فرزندان، میراث می‌رسد. (همان، ۱۶۳) انوری در مدح ناصرالدین ابوالفتح طاهر گوید:

عدل تو سایه ایست که خورشید را ز عجز امکان پیسه کردن آن نیست در شمار

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۸۰)

و در بیت

سفید چشم حسود تو چون تن ابرص سیاه روز حسود تو چون شب دیجور

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱: ۲۳۴)

شاعر، سفیدی چشم حسود ممدوح خود را به تن ابرص مانند کرده است.

تب (Fever)

تب به عنوان یکی از علائم بیماری‌ها، نوعی واکنش طبیعی بدن است در برابر میکروب‌ها؛ به عبارت دیگر، تب به نوعی مکانیسم دفاعی بدن اطلاق می‌گردد که در هنگام عارض شدن بیماری، باعث افزایش درجه حرارت بدن می‌شود. تب شدید معمولاً با لرز همراه است و آن گاه که تب و لرز شدت یابد، بیمار در ناحیه‌ی استخوان‌ها احساس درد می‌کند. انوری در تعبیری شاعرانه در بیت زیر ضمن ارائه تصویری از ترس مرگ از سیاست ممدوح، بروز نوعی بیماری را نیز برای مرگ متصور شده است:

مرگ را دایم از سیاست او تب و لرز اندر استخوان باشد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۶)

در پزشکی امروز، تب مالت و تب روماتیسمی از انواع بیماری‌های رایج است که باعث درد در ناحیه استخوان‌ها می‌گردد. برای کاهش حرارت بدن چنان که امروزه نیز معمول و مرسوم است، مریض را پاشویه کرده، با گذاشتن پارچه‌ای خیس بر روی پیشانی و دست و پای او می‌کوشند تا از شدت تب او بکاهند. انوری گوید:

طفل غنچه عرق آورده ز تب بر رخ از آن مادر ابر همی اشک بر و بارد زار

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۸۸)

انوری، ضمن بیان دردمندی مادر ابر بر طفل غنچه، به فرو نشاندن تب با استفاده از آب هم اشاره دارد.

*

برای کم کردن حرارت تب، رگ می‌زده‌اند:

من و نگار من امروز هردو رگ زده‌ایم من از حرارت عشق و وی از حرارت تب

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۲۱)

و یا

حاجبت رگ زدست دانستم از چه معنی؟ از آن که محرورست

رگ زند هر که او بود محرور عذر عذرت مخواهمنند ورست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۴۳)

در بیت

زرشک طبع تو دارد مزاج دریا تب گمان میر که ز موج است لزره بردریا

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷)

شاعر به بیان ارتباط حالات روحی و روانی انسان با بروز بیماری‌های جسمی می‌پردازد. بدخواهی و رشک که خود نوعی بیماری روانی محسوب می‌گردد که به دنبال احساس کمبودهای روحی در مقایسه با دیگران پدید می‌آید، خود می‌تواند منشاء

بسیاری از بیماری‌ها قرار گیرد. در این بیت، تب، ناشی از رشکی است که مزاج دریا از طبع ممدوح دارد. از نظر علم روان‌شناسی، محرومیت‌ها، منشاء بیماری‌های روانی است. به عبارت دیگر، عامل بسیاری از عقده‌های روانی و بیماری‌های روانی در انسان، احساس مغبونیت و محرومیت‌هاست. رشک، باعث استرس و هیجان شده، با ایجاد اختلال در مکانیسم بدن، افزایش حرارت بدن یا همان تب را سبب می‌گردد.

تشنج (Seizure)

تشنج که نوعی فعالیت غیرطبیعی بدن و یا نوعی اختلال در عمل‌کرد مغز است، زمانی اتفاق می‌افتد که سلول‌های عصبی مغز ناگهان و به صورت هم‌زمان با یکدیگر ولی غیرطبیعی، پیام‌های الکتریکی ارسال کنند. ابن‌سینا می‌نویسد: "تشنج یکی از بیماری‌های عصب است که ماهیچه به سوی منشا برمی‌گردد و از گسترش (انبساط) سرباز می‌زند." (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، قانون ۳: ۱۷۷) انگیزه تشنج، بنا به گفته‌ی او یا ماده است یا غیرماده. "بعضی از حالات تشنج عصب، نه از ماده بلکه به سبب چیز آزاردهنده‌ی خارجی روی‌آور است که عصب از آن تنفر دارد و خود را برای دفع آن جمع می‌کند." (همان، ۱۷۸) از نشانه‌های این بیماری، تکان‌های بدن، شنیدن صداهای خاص و خواب رفتگی بدن است:

در نعره خنق آرد و در جلوه تشنج گرباس تو یاری ندهد کوس و علم را

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷)

جرب یا گری (Scabies)

جرب، نوعی بیماری پوستی خارش دار مسری است که سالانه بسیاری از مردم دنیا بدان مبتلا می‌شوند. عامل این بیماری بندپایی از گروه مایت‌ها یا هیره‌ها است شبیه کنه اما بسیار کوچک‌تر. ابن‌سینا، بورق (بورک) و سرکه را علاج این بیماری دانسته است. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، قانون ۲: ۸۸) رعایت نکردن بهداشت فردی، فقر اقتصادی، جنگ و محل‌های پرجمعیت از عوامل شیوع این بیماری است. انوری در بیت

گرد جیش تو بشد بر همه اعضاش نشست تا که اجر ب شد وانک همه سالش جربست
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۱)

به یکی از عوامل بروز این بیماری یعنی آلودگی هوا و گرد و غبار ناشی از حرکت
سپاه اشاره دارد.

جوع الکلب (Bulimia)

در غیاب اللغات ذیل ترکیب آمده است: آن است که اعضا سیر و معده گرسنه باشد
به عکس جوع البقر که صاحب آن هرچه خورد سیر نشود و اشتها و طعام و حرص بر
مأكولات هم‌چنان باشد و این مرض را شهوت کلبی نیز گویند. ابن سینا، آن را درد سیر
نشدن از غذا، نامیده است. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، قانون ۳: ۷-۳۰۶) انوری در طلب ادرار و راتبه از
مخدوم، برای یکی از شاگردانش گوید:

معه‌ای دارد که سیری را درو امید نیست در علاج جوع کلبی کوه اگر معجون کنند
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۲۵)

خناق یا دیفتری (Diphtheria)

خناق، که به نام‌های دیگری چون خروسک و ورم گلو شناخته شده، ورم
ماهیچه‌های حنجره از داخل یا خارج و ورم زبان کوچک و سقف دهان است که از غلبه
خون در مزاج روی می‌دهد. جرجانی در کتاب دوم از ذخیره خوارزمشاهی آن را از جمله
آفت‌هایی دانسته که درمنفذه‌ها و مجراها ایجاد می‌گردد. (جرجانی، ۱۳۸۲: کتاب ۲، ۱۵۵) ابن
سینا، ضماد گیاه افسنتین را درپیش‌گیری از خناق تجویز می‌کند.

(ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۵۵)

در لغت نامه آمده است: بیماری عدم نفوذ نفس به سوی شش و به فارسی خناق و
پادزهره و زهر باد نیز گویند.

دیفتری از جمله بیماری‌های عفونی و یکی از شایع‌ترین علل مرگ در گذشته بوده است. انوری در بیت:

کرمش آزا که فاقه زدست ز امتلا اندر افکند به فواق
خون کانها بریخت کین سخاش کوه از آن یافت ایمنی ز خناق

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷)

به این بیماری و روش درمان آن که فصد از طرف مقابل و بعد طرف موافق است، اشاره دارد.

هم‌چنین در بیت زیر به این بیماری اشاره کرده است:

در نعره خناق آرد و در جلوه تشنج گربأس تو یاری ندهد کوس و علم را

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷)

زکام (Coryza)

زکام یا سرماخوردگی را پزشکان قدیم، *ام الامراض* نامیده‌اند چون بدن را ضعیف و آماده برای سایر بیماری‌ها می‌گرداند. " زکام یا نزله (Coryza) به معنی التهاب بافت مخاطی بینی است که آزاد شدن واسطه‌های التهابی مانند هیستامین موجب احتقان بینی، آبریزش بینی و کاهش حس بویایی می‌شود. زکام به آبریزش بینی به طرف خارج حلق و سینه گفته می‌شود و می‌تواند در نتیجه سرماخوردگی ساده ایجاد شود و یا دنباله یک بیماری مهم‌تر مانند سرخک و آنفلوآنزا باشد. " (<http://www.pwzshk.ud>) انوری در مدح صاحب ناصرالدین گوید:

گل عزتو در بهار وجود تازه باد و عدم گرفته زکام

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۸)

قدما بر آن بودند که ماهتاب، علاوه بر این که به سیب رنگ می‌دهد و کتان را می‌پوساند، سبب زکام نیز می‌گردد. " دو خاصیت مشهور مهتاب آن است که رنگ به سیب می‌دهد و رنگ بر او می‌بندد و دیگری آن که کتان را پاره کند و از هم می‌گشاید

... و همچنین زیادتی مغز در استخوان و مرض زکام و مد و جزر دریا منسوب به ماهتاب است. " (شمیسا، ۱۳۷۴) انوری در قطعه‌ای که در هجو علی مهتاب سروده به این هرسه خاصیت مهتاب اشاره دارد:

طبع مهتاب را دوخاصیت است که بیند بدن و بگشاید
به یکی جان چو جور بخرشد به دگردل چو عدل بزداید ...
سیب انصاف را بیند رنگ قصب عهد را بفرساید
گل آزادگی نکرده فزون در زکام جفا بیفزاید

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۴۱)

سبات (خواب آلودگی و بیهوشی)

سبات، به ضم اول، نوعی بیماری است. در لغت نامه دهخدا به نقل از تذکره ضریرانطاکی آمده است: در تداول طب عبارت است از سیلان خلط یا بالا رفتن بخار در حواس تصرف کند و آن دو نوع است آن که کسالت و کندخاطری و فتور خواب همراه بود و آن سبات نام دارد. ابن سینا می‌نویسد: " خوابی را سبات نامند که از حد به در و سنگین باشد؛ و هر خوابی که زیاد از حد - به افراط - و سنگین باشد سبات نیست. خوابی افراطی را باید سبات گفت که سنگینی آن در هیأت ومدت برابر باشد. " (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، قانون ۳: ۱۰۵) از جمله علل این بیماری، سردی از خارج یا داروهای سردی بخش و رطوبت هواست. (همان، همان) انوری گوید:

تشنه را ز آن هوانمی سازد زان به رنج سبات رنجورست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۰)

سفیدی چشم (کوری)

معمولاً در پی بروز برخی بیماری‌ها، خشکی‌های شدید چشم و یا سوختگی با مواد شیمیایی، قرنیه کدر شده، باعث سفیدی چشم می‌گردد. در صورتی که آب مروارید زیادرس شود، حالتی از سفیدی در وسط مردمک ایجاد شده، از دور سفید به نظر می‌آید. سفیدی چشم می‌تواند در میزان دید تأثیر گذاشته، نهایتاً منجر به کوری گردد. انوری به این بیماری توجه داشته، آن را برای بدخواهان خود آرزو کرده است:

سفید چشم حسود تو چون تن ابرص سیاه روز حسود تو چون شب دیجور

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۳۴)

در تعبیر کنایی و شاعرانه، انتظار بیش از حد، باعث سفیدی چشم می‌گردد:

در منزلی که خصم تو نزل زمانه خورد از هفت عضو خصم تو یک استخوان رسید...
ز انتظار تو چشم عوام گشته سپید وز اختراق تو روی خواص گشته سیاه

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰۱)

صرع

صرع، خود یک بیماری محسوب نمی‌گردد بلکه نشانه‌ای است از این که قسمتی از مغز دچار اختلال شده، کار خود را چنان که باید و شاید انجام نمی‌دهد. "وقتی مغز به طور طبیعی کار کند یکسری امواج الکتریکی از خود ایجاد می‌کند که این امواج مانند الکتریسیته در مسیر اعصاب مغزی عبور می‌کند که در حالت تشنج این جرقه الکتریکی بسته به محل خود در مغز علائم، نوع تشنج و صرع را تعیین می‌کند. علت صرع گاه صدمه مغزی، ضربه، عفونت و گاه نیز ارثی است. ضربه‌های دوران بارداری وارد شده بر جنین هنگام زایمان و فشار بر سر جنین، عفونت‌ها و ضربه‌های پس از تولد و دوران کودکی، تصادفات و حوادثی که موجب ضربه مغزی می‌شوند، عفونت‌های مغزی و مننژیت‌ها، همگی می‌توانند باعث ایجاد صرع شوند." (<http://www.pezeshkan.org>) در گذشته، برگردن کودکانی که دچار صرع می‌شدند عودالصلیب می‌آویختند. تشخیص این بیماری با گرفتن شرح حال بیمار، معاینه دقیق عصبی، گرفتن نوارمغز،

تصویربرداری از مغز (MRI) و انجام آزمایش‌های خون (MYOPIA) امکان پذیراست. مصروع، کسی است که دچار بیماری صرع باشد. انوری درمدح مجدالدین ابوالحسن عمرانی گوید:

در منزلی که خصم تو نزل زمانه خورد از هفت عضو خصم تو یک استخوان رسید
مصروع کرد برجگر مرگ قهر تو هر لقمه‌ای که خصم ترا در دهان رسید
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۵۲)

طاعون (Plague)

طاعون، از جمله بیماری‌های عفونی و واگیردار مشترک بین انسان و حیوان است که عامل آن باسیل یرسینیا پستیس (*Yersinia pestis*) می‌باشد. جرجانی، در گفتار شناختن آماس‌ها می‌نویسد: "وهرگاه که آماس ریم کند خراج (دمل، جوش) گویند و هر آماسی گرم که اندر گوشت سست که اندر جایگاه‌های پوشیده باشد چون گوشتی که اندر پس گوش است و آن که اندر بن ران است و ماده آن سخت بد باشد، آن را طاعون گویند." (جرجانی، ۱۳۸۲، کتاب ۲: ۱۵۹) این بیماری از طریق جوندگان و کک آن‌ها منتقل می‌گردد و از علائم آن تب، لرز، ضعف و سردرد و بر جستگی غدد در ناحیه‌ی کشاله‌ی ران، زیر بغل و یا گردن است.

انوری در قصیده‌ای که درمدح مجدالدین ابوالحسن عمرانی گفته، برای دشمنان او طعامی از طاعون خواسته است:

جناب دوستانت باد جنت طعام دشمنانت باد طاعون

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۷۳)

نقرس

نوعی بیماری رماتیسمی دردناک است که بر اثر افزایش اسید اوریک خون در ناحیه‌ی مفاصل مخصوصاً مفصل انگشت شست پا ایجاد می‌شود. از عوارض این بیماری، کم

خوابی، درد، قرمزی و تورم در ناحیه انگشت پاست. این بیماری که در تداول عامیانه، بیماری پولدارها خوانده شده است، بر اثر مصرف بالای پروتئین عارض می‌گردد. این بیماری باعث از حرکت افتادن مفاصل می‌گردد. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۱: ۱۷۳) در طب قدیم، مصرف بذر کرفس را در درمان این بیماری مؤثر می‌دانستند زیرا معتقد بودند کرفس، باعث افزایش دفع اسید اوریک می‌گردد. همچنین جوشانده برگ درخت زیتون، گیاه بومادران و سورنجان از درد ناشی از حمله نقرس می‌کاهد. کسی که دچار این بیماری است، باید از خوردن ترشی و مشروبات الکلی پرهیز کند:

بزرگوار! دانی کن آفت نقرس زهرچه ترشی من بنده می‌پرهیزم

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۸۸)

وبا

بیماری وبا، نوعی بیماری اپیدمیک است که توسط باکتری *ویبریو کولرا* (*Vibrio Cholerae*) ایجاد می‌شود. علائم این بیماری اسهال شدید، گرفتگی عضلات پا و معده و تهوع است. وبا یکی از بیماری‌های واگیر عفونی است که فقط در انسان ایجاد بیماری می‌کند. مصرف آب یا غذای آلوده به باکتری باعث بروز این بیماری می‌گردد. میکروب وبا در هوای گرم و مرطوب بیشتر تکثیر می‌شود و معمولاً در فاضلاب‌ها وجود دارد. ابن‌سینا در علت پدید آمدن وبا می‌نویسد: "اگر یکی از کیفیات هوا بسیار زیاده‌تر از حد لازم و یا بسیار کم‌تر از این حد گردد، نوعی تعفن در هوا پدید می‌آید که شباهت به گندیدگی آب مرداب‌های متعفن دارد، گوهر هوا به تباهی می‌گراید و در نتیجه وبا پدید می‌آید." (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: کتاب ۱، ۲۱۰) در فصل گرم و مرطوب که خطر شیوع وبا بالاست، باید سبزیجات مورد استفاده، خوب ضد عفونی شده، از مصرف صدف خوراکی و غذاهای دریایی آلوده پرهیز گردد. ابن‌سینا، یکی از خواص باد شمالی را اصلاح هوای گند و بایی دانسته است. (همان: ۲۱۱)

انوری می‌گوید:

در رزم اجل ز کوشش تو ز نهار نخواست جز وبا را

دیوان / ج ۱ / ص ۵

یرقان یا زردی (jaundice)

یرقان یا زردی به معنی تغییر رنگ و زرد شدن پوست، صلبیه و غشاهای مخاطی ناشی از بالا رفتن بیلی روبین خون به علت بیماری‌های پیش کبدی، کبدی (مانند هپاتیت) و پس کبدی (مانند سنگ کیسه صفرا) است. یرقان خودش یک بیماری نیست بلکه نشانه‌ای از یک بیماری زمینه‌ای است و به صورت زرد شدن پوست و سفیدی چشم خود را نشان می‌دهد. جرجانی ترشح زهره را در تمام بدن علت بروز یرقان دانسته است. (جرجانی، ۱۳۸۲، کتاب ۱: ۱۲۱) از دیگر علل احتمالی یرقان می‌توان به هپاتیت (التهاب کبد)، انسداد یا ناهنجاری‌های مجاری صفراوی و انواع مشخصی از کم خونی‌ها اشاره کرد. جوشانده گل سنجد برای بیماری‌های دماغی مانند فلج و کزاز و نیز یرقان مفید است.

از ناصیه کاه ربا گرچه طبیعیست سعی توفرو شوید رنگ و با را

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱)

به نشانه ویکی از علائم این بیماری یعنی زردی رنگ چهره اشاره می‌کند.

مزاج و اخلاط چهارگانه (طبایع)

در بدن هرکس چهار خلط وجود دارد که به آن‌ها اصطلاحاً اخلاط اربعه یا چهارگانه می‌گویند. این اخلاط که عبارتند از سودا، صفرا، خون و بلغم باید در بدن در حالت تعادل باشند تا انسان سالم و تندرست باشد. این تعادل اخلاط را مزاج گویند. معادل این اخلاط در طب جدید عبارت است از: خون، بلغم، صفرا و سودا.

اطبای قدیم معتقد بودند که وقتی آدمی غذا می‌خورد، غذا در معده و روده هضم شده سپس به درون جگر می‌رود و در کبد به چهار بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست مایعی است زرد رنگ و از سه جزء دیگر سبک‌تر است و در او می‌ایستد و نامش صفرا است. جزء دوم سنگین‌تر است و بعد از صفرا قرار می‌گیرد و رنگش سرخ است و خون نام دارد. جزء سوم مایعی لزج و سفید است که آن را بلغم می‌گفتند. جزء چهارم که از همه سنگین‌تر است و مانند گل و لای می‌ماند، سودا نام دارد.

صفرا طبعی سرد و خشک؛ خون طبعی گرم و تر؛ بلغم طبعی سرد و تر و سودا طبعی سرد و خشک دارد. طبق نظر اطبای قدیم، از آمیزش و کم و زیادی این طبایع چهارگانه، جمعاً ۹ طبع پدید می‌آید که عبارتند از: دموی، سوداوی، بلغمی، صفراوی، سرد و خشک، سرد و تر، گرم و خشک، گرم و تر و بالاخره معتدل.

اگر غلبه با خون باشد رخسار و زبان سرخ می‌شود، دهن‌دره و خمیازه پیدا شده، دهان شیرین می‌شود و چیزهای سرخ در جلو چشم مجسم می‌گردند. هم‌چنین حواس پنجگانه، کند شده، در پوست بدن انسان جوش‌ها و دمل‌هایی پیدا می‌شوند. خون دماغ و خون‌ریزی از لثه‌ها و بن دندان‌ها علایمی از غلبه خون است. اگر صفرا غلبه کند، رنگ زرد می‌شود؛ زبان زرد شده، طعم دهان تلخ می‌گردد. زبان درشت و خشک و بینی خشک می‌شود؛ شخص احساس عطش زیاد می‌کند. درمعه سوزش احساس می‌شود؛ بی‌خوابی عارض می‌گردد و در خواب و خیال اشیاء به رنگ زرد جلوه می‌کنند. اگر غلبه با سودا باشد، چهره تیره می‌گردد؛ شخص لاغر می‌شود؛ بدن جوش می‌زند و شخص به ترس و وحشت دچار می‌گردد. تردید و دودلی و اندیشه مخوف به انسان دست می‌دهد و در خواب و خیال، اشیاء به رنگ سیاه جلوه می‌کنند. اگر بلغم غلبه کند، رنگ انسان می‌پرد؛ پوست نرم و سست و آب دهان زیاد می‌شود. شخص کم‌تر احساس تشنگی کرده، خوابش زیاد شده و چاق می‌شود؛ حواس پنجگانه کند شده و آب بینی رقیق می‌گردد و در خواب و خیال اشیاء سفید جلوه‌گر می‌شوند.

منظور پزشکان قدیم از گرمی و سردی مزاج همان بالا یا پایین بودن متابولیسم بدن است که امروزه تناسب این علائم تایید شده است. شعرای ایرانی به این اخلاط و غلبه آن‌ها بر یکدیگر بسیار اشاره کرده‌اند. انوری در مدح امیرالامرا عزالدین طغرل تگین گوید:

گرم و ترست وعده‌ی وصلت چو روح و می امید من به منزلت شهد و شیر باد
سردست و خشک طبع سنانت چو طبع مرگ در طبع بدسگالت ازو زمهریر باد
با دیودولت توبه دیوان ملک در کلک ترا مزاج شهاب اثیر باد
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۵)

هندوان را چه اگر گرم و تر آمد به مزاج عشقشان دردل از آن گرم تر آمد صدار
عشق هندو به همه حال بود سوزان‌تر که در انگشت بود عادت سوزانی نار
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶۵)

در مقابل اعتدال مزاج، سوء المزاج است و آن زمانی است که بدن از حالت طبیعی خارج شده، بیماری عارض گردد. در مدح امیر خراسان گوید:

به روزمعرکه سوء المزاج نصرت را ز خون خصم تو مطبوخ باد و معجون باد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۲)

دفع سوء المزاج دولت را لطف تدبیرهاست معجون باد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۳)

در مدح صاحب ناصرالمله طاهر گوید:

دفع سوء المزاج دولت را لطف تدبیرهاست معجون باد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱/ص ۱۱۳)

در خواص دارویی گیاهان و خوراکی‌ها

تباشیر

درباره تباشیر که معرب آن طباشیر است در لغت نامه دهخدا به نقل از فرهنگ جهانگیری می‌خوانیم: چیزی باشد سفید که از میان نی هندی که بابانس و بنبو گویند برآید. هم‌چنین به نقل از شرف‌نامه منیری می‌نویسد: نام داروی سرد مزاج که آن را به هندی بنسلوخیا گویند. برای رفع تشنگی نیز توصیه شده است. گفته‌اند: اگر مقداری از آن را در کوزه آب اندازند، تشنگی را فرو می‌نشانند. در داروسازی جدید به کربنات منیزیم که شباهت به تباشیر دارد، تباشیر فرنگی لقب داده‌اند. خواص تباشیر به گمان بعضی از پزشکان متقدم دوره اسلامی، سودمند برای گرمای مزاج و صفرا است. "تباشیر سوخته ساقه‌های چوب خیزران است. گویند در هنگام وزیدن بادهای سخت ساقه‌های خیزران از به هم بسودن می‌سوزند و تباشیر خاکستر این سوختن است... تشنگی، استفراغ، التهاب معده و ناتوانی معده را از بین می‌برد." (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۲: ۱۶۷) به کنایه هر شیء سفید را در ادبیات فارسی تباشیر گفته‌اند. چنان که به سفیدی صبح اطلاق شده است.

بر بساطش اگرچه نیم شب است سایه‌ها را گذاره از نورست
کز تباشیر صبح رای وزیر دست آسیب شب ازو دورست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۰)

نه برفلک ز تباشیر صبح هیچ نشان نه بر زمین زخروش خروس هیچ اثر

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۹۶)

زعفران (*Crocus Sativus*)

زعفران که در حال حاضر به عنوان ادویه معطر و برای رنگین کردن غذا مصرف می‌شود، از خانواده زنبقیان، گیاهی علفی، چند ساله و بدون ساقه و پیازدار است. "زعفران طبق نظر حکمای طب سنتی از نظر طبیعت، گرم و خشک است، خواص فرح آور قوی و برای تقویت حواس و مغز نافع است." (نورانی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۳۱۸) مهم‌ترین خاصیت زعفران که از قدیم‌الایام از آن استفاده می‌شده است، درمان افسردگی می‌باشد. این خاصیت مهم حتی در شعر شاعران نیز انعکاس یافته است. انوری به رنگ آن که زرد براق است و مانند رنگ آفتاب در هنگام طلوع خورشید می‌باشد، اشاره دارد:

تا بر بساط مرکز خاکی ز روی طبع زردی ز زعفران نشود سبزی از سداب

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱)

دم سیاووشان (خون سیاووشان *Dracaena fragrans*)

درباره این گیاه که با عناوین دیگری چون دم‌الشبان، دم‌الخواوین و قاطرالدم نامیده شده است، در لغت‌نامه به نقل از آندراج آمده است: دارویی است سرخ رنگ. گویند افراسیاب سیاووش را کشت در جایی که خون او بر زمین ریخته شد این گیاه در آن زمین رویید و بعضی بقم را گفته‌اند که بدان چیزها را رنگ کنند. صاحب تحفه گوید: درخت آن شناخته نشده و آن را برای رنگ کردن شیشه‌ها استعمال می‌کنند. (همان، ج ۲: ۵۱۸) در

ادبیات فارسی کنایه شده است از شراب لعلی. برخی خواص این گیاه عبارتند از: نرم‌کننده سینه، درمان تنگی نفس، لثه و زخم معده، مفید برای بیماری‌های ریه، طحال و سنگ کلیه. پودر آن در قدیم برای بهبود زخم‌های شمشیر به کار می‌رفته است. خون سیاووش از میوه این درخت گرفته می‌شود و دارای رنگ قرمز می‌باشد. مالیدن آن بر روی زخم‌های تازه، باعث بندآمدن خون و التیام زخم می‌گردد. انوری در طلب شراب گوید:

باده‌ای چون دم سیاووشان سرخ‌نه تیره چون چه بیژن

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۰۴)

سقنقور و کافور

سقنقور یا اسقنقور در فرهنگ معین نوعی سوسمار دشتی ذکر شده است. ابن سینا در خواص آن می‌نویسد: "عصب را از علت‌های سرد می‌رهاند. چربی آن شهوت‌انگیز است تا چه رسد به گوشتش و به ویژه گوشت ناف و پیرامون کلیه و به ویژه پیه کلیه‌اش که بسیار شهوت‌انگیز است." (ابن سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۲: ۷۴) خاصیت مهم آن تقویت باه دانسته شده است درست در مقابل کافور که باعث سردی مزاج می‌گردد. انوری به این خاصیت سقنقور اشاره دارد:

گره جز کام تو زاید شب چو آبستن بود شب عزب ورنه سقنقور قلد کافور باد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۱)

و یا

جهان‌داری کجا آید ز نا اهل؟ سقنقوری کجا آید ز کافور

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۳۰)

در بیتی شاعرانه و با استعاره‌ای کنایی گوید:

جود و بخل از کف تو هر دو مخنث شده‌اند مگرش طبع سقنقور و دم کافورست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۴۴)

سکنجبین

سکنجبین در واقع مخلوطی است از سرکه و انگبین که به میزان و مقدار معین درهم می‌آمیختند و از مخلوط آن شربتی خوش گوار و معطر و فرح بخش به وجود می‌آوردند. ابن سینا در خصوص منافع سکنجبین رساله‌ای دارد تحت عنوان "منافع الشراب المسمی سکنجبین". مهم‌ترین خاصیت سکنجبین، برطرف کردن صفراست. از دیگر خواص آن می‌توان به کاستن التهاب ناشی از حرارت معده و برطرف کردن نفخ اشاره کرد. انوری آن را به طرز لغز از کسی این چنین خواسته است:

بفرستم ای امیر به تعجیل شربتی زان کز قوام و نفع چولفظ بدیع اوست
شیرین و ترش گشته دو جوهر به هم رفیق این چون حدیث دشمن و آن چون عتاب دوست
آورده زیرکان زپی فایده برون زررا یکی ز سینه و نی را یکی ز پوست
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۶۳)

کدر

کدر به فتح اول و دوم گیاهی است دارویی. در کتاب فرهنگ بازیافته‌های ادبی ازمتون پیشین آمده است: "رستنی باشد بسیار خوشبوی و آن را کادی گویند. شراب آن حصبه و جدری را نافع است تا به حدی که کسی را که آبله بیرون می‌آید، قدری شراب کادی بیاشامد، اگر عدد آن پنج باشد به شش نرسد. (برهان) مزاج آن سرد است چون کافور" (اشرف‌زاده، ۱۳۸۶: ج ۲) ابن سینا نیز به این خاصیت کدر اشاره دارد: "اگر در حین بروز نشانی آبله، رب یا شراب کادی (کدر) را با قرصی از قرص‌های کافور تناول کنند بهره‌ی زیاد بینند."^{۳۱} در تحفه حکیم مؤمن آمده است: "کادی اسم هندی است و به عربی کدر نامند... مقوی بدن و حواس... و بثور جگر... و شربت آن که چوب آن را کوبیده، بجوشانند و آب آن را با شکر به قوام آورند جهت آبله و حصبه بهترین ادویه است و اهل هند را اعتقاد بر آن است که چون شربت کدر را بنوشند زیاده بر نه عدد آبله بر نمی‌آید." (حسینی تنکابنی، ۱۳۷۴: ۲۱۳)

باس توشها بی است که در کام شیاطین با حرقش آتش چو شراب کدر آید

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ص ۱۴۱)

کسنی

در کتب طب سنتی با نام‌های هندبا، کاسنی تلخ، کاسنی وحشی و کاسنی صحرایی نام برده شده است. (نورانی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۱۹) در روایتی از پیامبر اکرم (ص) به نقل از محاسن، کاسنی سید سبزی‌ها دانسته شده است. (همان، ۲۰) برگ‌های این گیاه هم‌چون ریشه آن به دلیل داشتن ماده کلروفیل، بسیار تلخ است و از آن جاکه تقویت‌کننده دستگاه هاضمه است، برای بیمارانی که دچار تب‌های نوبه‌یی هستند، تجویز می‌شود. ابن سینا در کتاب قانون کاسنی تلخ را در درمان مبتلایان به بیماری یرقان مفید دانسته است. (ابن سینا، ۱۳۸۴: کتاب ۴، ۳۳۷)

انوری نیز در بیت ذیل به تلخی این گیاه اشاره کرده است:

سبزی و تلخی چون کسنی است الحق به عجب نیست آن خاصیت زآب کسنی

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ص ۴۸۹)

کشکاب

آش جو، زمانی که در کتب طب کشکاب مطلق گویند مقصود کشکاب جو است و اگر کشکاب از چیز دیگر باشد کشکاب را بر آن اضافه می‌کنند؛ مثلاً کشکاب گندم و کشکابا. کشکاو. پیشینیان می‌پنداشتند که مواد غذایی در اثر ترشحات دهان، معده، روده‌ها، کبد و لوزالمعده دچار تغییرات و استحالاتی شده، سرانجام به صورت کشکاب درمی‌آید. کشکاب از راه روده‌ها جذب و به وسیله عروق به کبد می‌رود.

برستوران واقربات مدام کاه کهتاب باد و جو کشکاب

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۲/ص ۵۲۰)

کوننار

درباره کوننار که در اصطلاح گیاه شناسی، آن را *پاپاور سومنی فروم* می‌گویند در لغت نامه به نقل از آندراج آمده است: غلاف غوزه خشخاش که به فارسی نارکیوا و به عربی رمان السعال گویند که دفع سرفه کند و فارسیان سرفه را کوک گویند و سرفه کردن را کوکیدن خوانند به فتح کاف و کیو بر وزن عدو نیز به معنی سرفه بود و هم‌چنین بر وزن بیجا و بنابراین، نوعی از خشخاش را نارکیوا خوانند و کوننار و شربت کوننار به خاصیت خواب‌افزاست و خوردن آن خواب آورد. ابن سینا، شربت کوننار را در تقویت سربسیار مفید دانسته است. (همان، کتاب ۳، ۴۱۵) در اکثر موارد، منظور از کوننار به طور اعم همان میوه خشخاش است که به نام‌های انارگیرا، نارکوک و نارخوک نیز نامیده می‌شود. انوری در استعاره‌های کنایی گوید:

جایی رسیده پاس تو کز بهر خواب امن بگرفت فتنه را هوس کوک و کوننار

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ ص ۱۸۰)

کھتاب

در لغت نامه آمده است: گاهی که آتش در آن نهند تا دود کند و بیش‌تر برای گشودن اخلاط از بینی اسب و سایر چهارپایان کنند. هم‌چنین به نقل از فرهنگ جهانگیری می‌نویسد: گیاه‌ها و ادویه‌ای را گویند که گرماگرم جوشانیده بر عضوی که دردمندی یا ورمی داشته باشد یا از جای برآمده بود، ببندند تا درد و وجع تخفیف یابد.

برستوران و اقریبات مدام کاه کھتاب باد و جو کشکاب

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ ص ۵۲۰)

گلاب (جلاب)

یرانیان از قدیم از عرقیات گیاهی از جمله گلاب که از خواص درمانی فراوانی برخوردار است برای درمان دردهای خود استفاده می‌کردند. گل سرخی که از آن گلاب می‌گیرند، مقوی قلب، معده، کبد و اعصاب بوده و برای قوه حافظه مفید است و در بیماری‌های سل، اسهال‌های مزمن، گلودرد، سردرد و بیماری‌های اعصاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبیعت گلاب گرم است و بعضی از اقسام سرفه‌ها را درمان می‌کند. گلاب، ضد استفراغ بوده و در رفع خلط خونی موثر است. همچنین بوییدن گل محمدی، موجب آرامش و تمدد اعصاب می‌شود و از استرس و فشارهای روانی می‌کاهد. گلاب در ترکیب بسیاری از داروها مورد استفاده قرار می‌گرفت. مهم‌ترین خاصیت آن را پیشینیان در رفع دردسر می‌دانستند. بدین منظور گاه آن را با کافور یا شکر ترکیب می‌کرده‌اند. در هنگام تب نیز با آن، عرق از پیشانی و کف از دهان بیمار می‌زدودند.

انوری در ابیات زیر به بوی خوش و خواص گلاب و ترکیب آن با شکر، اشاره دارد:

در مذاق دهر هست از لطف تو طعم شکر در دماغ چرخ هست از خوی تو بوی گلاب
شد قوی دل دولت و دین از وفاق هردو آن قوت دل زاید آری در طبیعت از جلاب
(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ص ۲۴)

آوردمش به جای و نشاند و نشست بر دست بوسه دادم و بر روی گلاب

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ص ۳۰)

گلشکر

معجونی است از برگ گل سرخ و شکر یا قند که برای تقویت معده مورد استفاده قرار می‌گرفته است. گاهی به جای قند، شهد به کار می‌رفته که بدان گل انگبین اطلاق می‌شده است. نوع اصفهانی آن از شهرت بسیار برخوردار بوده است.

ملك الموت را ملامت نیست که به بیمار گل شکر ندهد

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۲/ص ۶۲۹)

مرزنگوش (Origanum Vulgare L)

مرزنگوش مفرس مرزنجوش یا آویشن کوهی، پونه کوهی، فودنج جبللی، گیاهی است علفی " و خاصیت طبی آن، مقوی، بادشکن، ضد تشنج، مدر و ضد رطوبت است و بی خوابی و میگرن (درد نیمه سر) و زکام مغزی را درمان می کند و امراض مربوط به مجاری تنفسی و ضعف معده و سوء هضم را از بین می برد و مانند چای باید آن را دم کرد. " (نورانی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۲۰۸) روغن آن " گرم و لطیف است، بادهای که اندر سرباشد تحلیل کند و سده دماغ را بگشاید. " (جرجانی، ۱۳۸۲: کتاب ۳، ۱۲۶) هم چنین برای زدودن لکه های خونی زیر چشم مفید است. مرزنگوش با سرکه، پادزهر نیش کژدم دانسته شده است. برای رفع بدبویی عرق بدن نیز مفید دانسته شده است. این گیاه، دارای شاخه های بلند، برگ های باریک شبیه به گوش موش است. انوری در بیت زیر به ریخت و شکل ظاهری آن اشاره دارد:

دامن از خواب کشان در نرگس دام دل ها زده از مرزنگوش

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱۲ ص ۸۶۴)

و نیز در بیت

زلف مرزنگوش را دور قبول با سری شد با سرگیسوی تو

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱۲ ص ۹۰۵)

مفرح (گوارش مفرح)

دارویی بوده است ترکیبی که برای قوت دل و جگر توصیه می شده است. دهخدا در لغت نامه ذیل ترکیب گوارش مفرح می نویسد: گوارش مفرح تألیف کنده جهت رفع حزن و تقویت بدن و معده و نیکوکننده رخسار و بوی دهان و عرق به غایت مؤثر است. ابن سینا، مصرف آن را برای نگه داشتن جنین در شکم بسیار سودمند دانسته است. (ابن سینا، ۱۳۸۳: کتاب ۵، ۳۲۶) انوری در مدح ممدوح خود گوید:

داری مفرحی که دهد روح را غذا سازی طریقلی که کنی دیورا پری

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۲/ص ۷۳۹)

مهرگیاه یا مردم گیاه (Alraune)

در لغت نامهٔ دهخدا ذیل یبروح الصنم آمده است: به معنی مردم گیاه و آن بیخ گیاهی است شبیه به مرد و زن به هم پیوسته دست‌ها بر همدیگر حمایل کرده و پاهای در هم محکم ساخته... . مهرگیاه که به عنوان پادشاه گیاهان جادویی معروف است، گیاهی است از تیره بادنجانیان که علفی است و غالباً آن را یکی از گونه‌های بلادون می‌دانند. این گیاه دارای ریشهٔ ضخیم و گوشت دار و معمولاً دو شاخه است و شکل ظاهری ریشه شباهت به هیکل آدمی دارد و به همین جهت افسانه‌های مختلفی در بین ملل در مورد این گیاه از قدیم رواج یافته است. قدما نیز آن را به عنوان مخدر به کار می‌برده‌اند. ابن سینا دروجه تسمیه این گیاه به یبروح می‌نویسد: "از آنجا که یبروح نام بتی بوده که عقیده داشته‌اند نگه دار نباتات است و این گیاه به صورت آن بت می‌ماند آن را یبروح نام داده‌اند." (همان، کتاب ۲: ۱۷۶) درعهد عتیق و دوران باستان و قرون وسطی این گل خیلی قیمتی و گران بوده است. بعضی گویند گیاهی است که با هرکس باشد محبوب القلوب خلق گردد و بعضی گویند گیاهی است که برگ‌های آن در مقابل آفتاب می‌ایستد. هم‌چنین گفته شده است مهرگیاه به عنوان یک وسیلهٔ عشق و ثمربخشی موجب افزایش عشق و محبت می‌شود. در کتاب تحفهٔ حکیم مومن آمده است اگر قدری از آن را با شیرگاو به خورد زنی عقیم بدهند، البته فرزندش به هم رسد و گویند اگر کسی این گیاه را با خود داشته باشد، طرف محبت و عشق دیگران قرار می‌گیرد. انوری راست:

شود به دولت او خاک شوره مهرگیاه شود زهیت او سنگ خاره خاکستر

(انوری، ۱۳۶۴: ج ۱/ص ۲۱۰)

نتیجه

دانش پزشکی، به عنوان یکی از علوم مورد توجه و مهم، در ادوار مختلف تاریخی پیوسته مورد مطالعه بوده تا جایی که بعضاً شعرا با استفاده دقیق و به جای اصطلاحات رایج آن در قالب استعاره، تشبیه و مجاز، مقاصد خود را بیان نموده‌اند. مثلث زندگی، ورزش، تغذیه سالم و پرهیز از استرس است. آدمی برای حفظ و نگهداشت تندرستی و افزودن بر طول عمر خود ناگزیر است از عمل نمودن به توصیه‌های بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی که توسط حکما و طبیبان ارائه گردیده است. نگاهی گذرا به آثار مکتوب و مستند باقی مانده از روزگاران گذشته که هنوز علم و دانش به این مرحله از پیشرفت و توسعه نرسیده بود و مطالعه و تعمق در آثار تالیف شده توسط دانشمندان پزشکی نوین، اهمیت فوق العاده‌ی این موضوع را به خوبی آشکارا می‌سازد. مباحث ذکر شده در کتب طبی قدما و آثار شعرا صرف نظر از برخی خرافات که بعضاً به کتابت درآمده و بر سر زبان‌ها افتاده است و ریشه در جهل و قرون وسطی دارد و باید به دلیل داشتن خطرات فراوان بهداشتی از آن‌ها پرهیز نمود، مانند ریختن ادرار در چشم و محل زخم جهت درمان قرمزی آن و یا ماست‌مالی کردن زخم به عنوان آنتی بیوتیکی قوی، در سایر موارد، اندوخته‌هایی گران بها هستند که بشر امروزی بدان‌ها نیازمند است تا بتواند در حفظ بقای خود بکوشد.

پزشکی به عنوان یک حرفه مقدّس، همواره از جایگاه خاصی برخوردار بوده و هست. تاریخ طبابت را باید با تاریخ آفرینش انسان پیوند زد؛ چرا که از همان بدو آفرینش، انسان برای نگهداشت تندرستی خود و مقابله با سختی‌ها و حوادث طبیعی که گاه او را تهدید می‌کرد می‌کوشیده است و سعی داشته در آغاز با استفاده از داروهای گیاهی به درمان و معالجه دردهای خود بپردازد. پزشک یا کسی که به این حرفه مشغول است باید عالم، شفیع، خوش خلق، شریف، فداکار و دانش او به روز باشد تا بتواند به وظیفه خود به نیکوترین وجه ممکن عمل نماید. انوری به عنوان یک شاعر درباری، با داشتن اطلاعاتی گسترده از دانش پزشکی و کاربرد اصطلاحات آن در شعر، به خوبی توانسته است به بیان و انتقال مفاهیم ذهنی خود پرداخته، مضامینی نو و تازه بیافریند.

فهرست منابع

۱. اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۸۶، فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، مشهد، انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، چاپ اول، ۲ جلد.
۲. انوری ابیوردی، ۱۳۶۴، دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۳. تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۵ جلد.
۴. جرجانی، اسماعیل، ۱۳۸۰، ذخیره خوارزمشاهی (کتاب سوم)، به تصحیح و تحشیه دکتر محمدرضا محرری، تهران، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۵. _____، _____، ۱۳۸۲، ذخیره خوارزمشاهی (کتاب دوم)، به تصحیح و تحشیه دکتر محمدرضا محرری، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۶. _____، _____، ۱۳۸۲، ذخیره خوارزمشاهی (کتاب اول)، به تصحیح و تحشیه دکتر محمدرضا محرری، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۷. حسین بن عبدالله بن سینا، ۱۳۸۳، قانون ۱، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ هفتم.
۸. _____، ۱۳۸۳، قانون ۲، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ ششم.
۹. _____، ۱۳۸۳، قانون ۷، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ سوم.
۱۰. _____، ۱۳۸۳، قانون ۸، گردآوری محترم علانی بخش، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم.
۱۱. _____، ۱۳۸۳، قانون ۴۸، گردآوری محترم علانی بخش، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم.
۱۲. _____، ۱۳۸۳، قانون ۳، گردآوری محترم علانی بخش، تهران، انتشارات سروش، چاپ پنجم.
۱۳. _____، ۱۳۸۳، قانون ۵، گردآوری محترم علانی بخش، تهران، انتشارات سروش، چاپ سوم.
۱۴. حسینی تنکابنی، محمد مؤمن، ۱۳۷۴، تحفه حکیم مؤمن یا تحفة المومنین، انتشارات زوار، چاپ پنجم.
۱۵. دهخدا، لغت نامه، مؤسسه انتشارات لغت نامه
۱۶. رامپوری، غیاث الدین محمدبن جلال الدین بن شرف الدین، ۱۳۶۳، غیاث اللغات، به کوشش دکتر منصور ثروت، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۷. رجحان، محمد صادق، ۱۳۷۴، درمان به وسیله گیاهان دارویی، انتشارات مرکز فرهنگی آبا، چاپ اول.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۷، تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)، انتشارات آگاه، چاپ هشتم.
۱۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول.
۲۰. شهیدی، جعفر، ۱۳۶۴، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۱. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، جلد دوم.
۲۲. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
۲۳. نجم‌آبادی، محمود، ۱۳۷۵، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۲۴. نورانی، مصطفی، ۱۳۸۴، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی، انتشارات فخردین، چاپ اول، ۵ جلد.
۲۵. ویلیام جیمز دورانت، ۱۳۶۷، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.

سایت‌های اینترنتی:

<http://family-medicine.persianblog.ir>
<http://www.niksalehi.com>
<http://www.mibosearch.com>
<http://hirkania-voherkane.blogspot.com>
<http://www.goonagoon.org>
<http://www.pezeshkan.org>
<http://www.lenjan.ir>
<http://www.irinn.ir>
<http://forum.hashpazi.ir>
<http://www.pezeshk.us>
<http://fa.wikipedia.org>
<http://vista.ir>
<http://www.peria1.com>
<http://archive.khawaran.com>
<http://www.cgie.org.ir>
<http://1000giyah.persianblog.ir>
<http://www.encyclopaediaislamica.com>
<http://tarmoo.activebb.net>
<http://giah-darmani.persianblog.ir>
<http://www.pezeshki.net>